



دفتر شعر «ارتفاع بیدار عشق» منتشر شد

صاعدی و ارجاعی تازه به سنت «مرید و مرادی»

رضا گرجی زاد

عبدالعظیم صاعدی است که در نوع خود یکتاست، دلیل آن را باید از بطن و متن این دفتر جست؛

یکم: این دفتر چنین تقدیمیه ای دارد؛ «پیشکش به عزیز دیر یافته ام حاج محمدباقر توکلی که عشق، یله در پینه های دست اوست و رقصان در سماع روحش»

دوم: آن چه ذیل «یک توضیح» در (۱۰) آمده است و با این دوبیتی در وصف «پیر گلرنگ» یعنی همان «حاج محمد باقر توکلی» خاتمه می یابد:

به دشت عشق صدها ایل دارد
لیی سرشار قال و قیل دارد
رسالت نیست او را سوی مردم
وگر نه مهبط جبریل دارد

سوم: نوشتار «دکتر محمد ابراهیم ضرابی ها» با عنوان «پرنده ای در هوای ابد» از (۱۱ تا ۳۰) درباره رابطه مرید و مراد و موضوع پیرگزینی در فرهنگ عرفان اسلامی

چهارم: بخش های متعدد «ارتفاع بیدار عشق» که همه مربوط به رابطه باطنی شاعر و حاج محمدباقر است؛ وصف او و صفات او و این شعر در (۳۱) آمده است، گویا و زیاندار و مفهوم: «بر کاغذ

هر شعر را که می نویسم / تو بر قلم نوشته ای / چرا از آن تو نباشد؟» و در (۳۴) دفتر با اولین شعر با عنوان «معشوق» آغاز می شود:

«این معشوق من است
فرشتگان

مجموعه شعر «ارتفاع بیدار عشق» گذشته از «پیش آوا» و «پرنده ای در هوای ابد» (مقدمه) از چهار دفتر سازمان یافته است؛

«دفتر اول- شعر نو» با ۱۱۸ عنوان. در میان اشعار این دفتر «از صبح باغ تا غروب شهر» (۸۶) از نظر قالب، ساز مستقلی را کوک می کند اما مضمون و محتوای آن با بقیه دفتر هماهنگ است. به حقیقت نثر شاعرانه ای است که در مقطع هایی با شعر همدلی بیشتر را نشان می دهد. در همین دفتر «سودای تو» (۱۱۶) به «یاد دکتر محمد یاراحمدی» سروده شده است: «به تماشای سودای تو ایستاده ام ایستاده ای نستوه
بر ستیغ سپیده
فیزه قامت- سپر سینه...»

«دفتر دوم» را مثنوی ساخته است با ۱۰ عنوان و غزل ها «دفتر سوم» را شکل داده با ۳ عنوان. مجموعه شعر «ارتفاع بیدار عشق» با «دوبیتی ها» یس «دفتر چهارم» را می سازد با ۱۶ عنوان. که با دوبیتی زیر این دفتر در حجم صفحه هایش بسته می شود:

کار خود را به دل حواله کنید
زندگی بر روال لاله کنید
داغ عشق و خالی از «هر چیز»
این چنین دوری از زباله کنید

«ارتفاع بیدار عشق» جدیدترین دفتر شعر

- ارتفاع بیدار عشق (مجموعه شعر)

- سروده های عبدالعظیم صاعدی

- چاپ اول: ۱۳۸۷

- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

- ناشر: هنر رسانه اردیبهشت

- ۱۵۸ صفحه

- ۲۵۰۰ تومان

بنگرید
آمیزه‌ای از رؤیا و
شما
آن سان که گفت حافظ:

«بالا بلند و عشوہ گرو نقش باز.»

دهانش:

- عشق

دستانش:

- اکسیر

دلش:

- فواره

دید گانش:

- شوخ‌ترین نژاد پروانه‌های بهار.

بنگرید!

این رنگین کمان است

بی‌رنگی‌هایش را

می‌شمرد

گل‌ها:

- زخم ارغوانی روحش

موج‌ها:

- نبض سبز یقینش

کلامش:

سنگ را مهربان می‌کند

خار را،

عطر.

بنگرید!

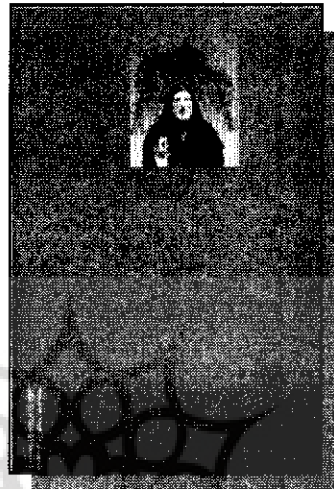
پیشانی به خاک دارد و

پهلوی به آسمان.»

باید روشن باشد عبدالعظیم صاعدی با چاپ این دفتر با بخش‌هایی از شعر سپید، مثنوی، غزل و دوبیتی، گریزی زده به بطن فرهنگ مغفول مانده تاریخ «مرید و مراد» و «سالک و پیر» و خواسته است به احیای آن پردازد و جوانان را با رویکردی تازه به این فرهنگ خاص و مفید (در اصل و اصالتش) ارجاع دهد.

برخی از مفاهیم این ارتباط در عصر جدید با حفظ شئون آن را می‌توانید در مقدمه دکتر ضرابی‌ها با استناد به اشعار مرید و سالک (صاعدی) درباره پیر و مراد (حاج توکلی) بخوانید و نیز از علت استمرار این فرهنگ نزد شاعر عارف مسلک اطلاع بیابید.

البته نمی‌توان انکار کرد هنوز در بعضی محافل مربوط رسم مرید و مرادی زنده است اما بدین شکل در قالب سنت شعری آن هم با کمک گرفتن از زبان شعر دوره جدید (شعر نو) طرفه است، مهمتر آن که این وجه محفلی نیست خیلی روشن و دوسری است و نه چندین سری و درهم رفته و متلون! در این نوشته قصد ندارد بیشتر بدین موضوع پردازد که رجوع به دفتر و مقدمه آن همه



نکات را برای خواننده بر سفره همدلی چیده است اما درباره کمیت و کیفیت آثار چند نکته را باید یادآور شود. این یادآوری‌ها به بخش شعرهای سپید بازمی‌گردد؛

الف- خوانش اشعار سپید می‌نمایاند، صاعدی نخواسته، یا فرصت نداشته یا شوریدگی مریدانه او را منع کرده است به تدوین و تبویب دقیق این بخش پردازد، لذا مفاهیم مشابه که در زمان‌های مختلف ذهن و زبان او را تسخیر کرده، به صورت پراکنده آمده است.

ب- به عنوان خواننده و با تأسی از مثنوی فرهنگ عرفانی و صوفیانه اگر رضا دهیم که مرید، حرمت پیر را نگاهبان باشد و هدایایش را دست چین نکند، اما باید رنگ و لعاب آن را یکدست سازد و حتماً هدیه‌هایی را که در ناهوشیاری انتخاب کرده و در خور پیر نیست، در هوشیاری کنار نهد یا زواید آن را بپیراید و با پیرایش و به اصطلاح با ویرایش، تحفه‌های درخور کنار نهد. این کار در جای جای دفتر «ارتفاع بیدار عشق» نشده است.

ج- اگر شده بود، بدون شک مناظر چشم‌نانواز را که با زمینه فرهنگی مرید و مرادی در عرفان اسلامی مغایر است هرس می‌کرد. و از قبل این اقدام لازم و واجب مفاهیم نامأنوس حذف می‌شد و دفتری مقبول‌تر فراهم می‌آمد.

د- به سبب عدم تدوین و تبویب و ویرایش نهایی، مفاهیم برخی از اشعار بخش سپید در تعارض با

یکدیگر قرار می‌گیرند. گرچه ممکن است پذیرفته باشد هر یک حاصل وضع و حال در زمان و مکان ویژه‌ای است، اما اکنون این تنافر ذهن خواننده را زخم می‌زند و از همواری دفتر و یکدستی آن می‌کاهد.

ه- در بیشتر موارد، سخن این بنده با عبدالعظیم صاعدی شاعر و متعبد این است که در آثار متواترش، نشانه‌های اجتماع‌گریزی و فراتر نشینی از جامعه دیده می‌شود که با ارزش‌های اخلاق اسلامی و منش عرفان مثبت به ویژه نزد شیعه همسنگ نیست باید این بعد را در آثارش تقویت کند، همان‌طور که از منش شخصی او چنین پدیده‌ای دور است، این دفتر نیز گاهی ردپایی از رفتن به «کنج عافیت» و به اصطلاح و تعبیر روشنفکری امروزی بیتوته در «برج عاج» را ثبت کرده است که این وجه دفتر نمی‌تواند چندان مفید حال برخی مخاطبان باشد.

و- سخن دیگر این که، صاعدی در همین دفتر آثاری ماندگار به همراه شجاعت در خورش برای چاپ چنین مجموعه‌ای از خود به یادگار گذاشته است. شجاعت وی به این علت ارزش می‌یابد که همراه با صداقت و آمیخته با بی‌ریایی و روشن ضمیری اوست و اجتناب از عمل روشنفکر مآبی یا در غلتیدن در عرفان‌های کذا و کذای وارداتی. او به سنتی روزآمد و انسان‌ساز با ویژگی‌های پایبند است. فقط هنگام خروج از سکر و آمدن به جهان صحو باید با عقل نیز بنشیند. دفتری منقح‌تر به پی‌گیرندگان فرهنگ کهن و ریشه‌دار عرفانی با رویکردهای امروز تقدیم کند. به ویژه نسل این روزگار که با این عرصه آشنایی کمتر دارد یا آشنایی اش از سرچشمه نیست.

«به تماشای تو

بهت، بیدارم می‌کند

حیرت، نوازشم

ترک زاران دستت

ریشه‌های رشد زمین

و سایه‌ی مهر بر پیشانی‌ات

آفتاب قلب فرشتگان است.

شگفتا!

کدام افق نامکشوفی

کدام افق؟

که در عرصه‌های هزار رنگت،

بی‌آغاز طلوع می‌کنم

و بی‌پایان

امتدادی بی‌رنگ می‌یابم.

به تماشای تو

بهت، بیدارم می‌کند

حیرت، نوازشم.

(آفتاب قلب فرشتگان/ ۵۲)